

The Abraham Accords, Iran's Activity in Western Asia, and the United States' Extra-Regional Intervention

Received: 2022-08-07

Accepted: 2022-09-17

Pourya Aghajani Menghari *

Akbar Ashrafi **

Mohammad Tohidfam ***

The Abraham Accords, also known as the joint statement of Washington, Tel Aviv, Emirates, and Bahrain, was an initiative by Donald Trump, the former US president, which was made on August 13, 2020. Etiologically speaking, the Abraham Accords resulted from the Iran-Israel conflicts, which led to the rapprochement between Israel and the Persian Gulf countries. As for its security ramifications, the Abraham Accords will be most effective on the regional security of Western Asia. In this research, we identify the grounds of the formation of the Abrahams Accords, diagnose the factors that contributed to its formation, the phenomenon of Trumpism, and the future of the Abrahams Accords and its impact on the regional security of Western Asia. The main question of this research is: What reasons and causes led to the formation of the Abraham Accords and how would it affect the regional security of Western Asia? The present research is an applied study with respect to its objective. Data collection was carried out through observation, reading, and indexing. Moreover, in its nature, the research is descriptive and analytic, using the theoretical model of the balance of threat. The findings show that the Abraham Accords resulted from Trump's deal of the century and normalization of relations between some Arabic countries, such as



Vol 25, No. 99, Autumn 2022

* PhD student, Political Sciences, Iran Issues, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran. Email: pourya.aghajani@yahoo.com.

** Associate professor, Department of Political Sciences, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran (corresponding author). Email: akbarashrafi552@gmail.com.

*** Associate professor, Department of Political Sciences, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran (corresponding author). Email: tohidfam_m@yahoo.com.

United Arabs Emirates and Bahrain, and Tel Aviv. As for its security implications, the Accords leads to a redefinition of the regional order and a new blocking of power in Hebrew-Arabic countries and the coalition against the Islamic Republic of Iran.

Keywords: The Abrahams Accords; Iran; United States of America; Western Asia; Donald Trump; Israel; international agreements.



Abstracts

پیمان ابراهیم، کنش فعال ایران در غرب آسیا و مداخله فرامنطقه‌ای ایالات متحده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۱۶

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۶/۲۶

بوريا آقاجانی منقاری^۱

اکبر اشرفی^۲

محمد توحید فام^۳

پیمان ابراهیم که به بیانیه مشترک واشنگتن، تل آویو، امارات و بحرین معروف است، حاصل ابتکار دونالد ترامپ رئیس جمهوری سابق ایالات متحده آمریکا است که در ۱۳ اوت ۲۰۲۰ منعقد شد. از منظر علت‌شناسی، پیمان ابراهیم نتیجه‌ی تقابل ایران با اسرائیل بوده که همین تقابل سبب نزدیکی و هم‌سویی کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس به اسرائیل شده است. از منظر تأثیرات امنیتی، پیمان ابراهیم بیش‌ترین تأثیر را بر امنیت منطقه‌ای غرب آسیا خواهد داشت. در این پژوهش، تلاش بر آن است که ضمن شناسایی زمینه‌های شکل‌گیری پیمان‌نامه‌ی ابراهیم، ریشه‌یابی عوامل شکل‌گیری پیمان‌نامه ابراهیم، پدیده‌شناسی ترامپ‌سیسم، آینده‌نگری پیمان‌نامه‌ی ابراهیم و تأثیر آن بر امنیت منطقه‌ای غرب آسیا مورد بررسی قرار گیرد. پرسش اصلی پژوهش این است: پیمان ابراهیم، معلول چه دلایل و عواملی است و چه تأثیری بر امنیت منطقه‌ای غرب آسیا دارد؟ پژوهش حاضر از منظر هدف، کاربردی است. گردآوری داده‌ها از طریق مشاهده، مطالعه و فیش‌برداری انجام شده است. همچنین از منظر ماهیت، توصیفی و تحلیلی بوده و از الگوی نظری موازنه‌ی تهدید بهره برده است. یافته‌ها نشان داد که پیمان ابراهیم تابعی از معامله‌ی قرن ترامپ و

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (Pourya.aghajani@yahoo.com).

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). (akbarashrafi552@gmail.com).

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (tohidfam_m@yahoo.com).





نتیجه‌ی عادی‌سازی روابط برخی از محافل عربی نظیر امارات و بحرین با تل‌آویو است. این پیمان از منظر تأثیرات امنیتی موجب بازتعریف نظم منطقه‌ای و بلوک‌بندی جدید قدرت در مجموعه‌های عبری-عربی و ائتلاف علیه جمهوری اسلامی ایران شده است.

کلیدواژه‌ها: پیمان ابراهیم، ایران، ایالات متحده، غرب آسیا، دونالد ترامپ، اسرائیل، توافق‌نامه‌های بین‌المللی.

مقدمه

توافق‌های ابراهیم یا پیمان ابراهیم^۱ بیانیه‌ی مشترک رژیم صهیونیستی، امارات متحده‌ی عربی و ایالات متحده بود که در ۱۳ اوت ۲۰۲۰ منعقد شد و از این پیمان برای اشاره‌ی کلی به توافق‌نامه‌های صلح، به ترتیب توافق‌نامه‌ی صلح رژیم صهیونیستی-امارات متحده عربی و توافق‌نامه‌ی عادی‌سازی روابط بحرین-رژیم صهیونیستی استفاده شد. بعد از انعقاد این پیمان، مقامات واشنگتن و مشخصاً مایک پمپئو امیدوار بودند که فلسطینی‌ها نیز بتوانند به ایالات متحده بپیوندند و متعهد به مذاکره‌ی جدی با تل‌آویو شوند. به این ترتیب، گسترش پیمان ابراهیم و امنیت و ثبات منطقه، به مهم‌ترین محورهای گفت‌وگوهای واشنگتن، تل‌آویو و محافل کلاسیک دنیای عرب تبدیل می‌شد. در شرایط حاضر و با حضور بایدن در کاخ سفید، بر ضرورت گسترش این پیمان چند جانبه به منظور مقابله با تهدیدات بالقوه‌ی جمهوری اسلامی ایران تأکید فراوان شده است. در واقع، دولت جو بایدن تمایل فراوانی دارد که کشورهای بیش‌تری از جمله عربستان به عادی‌سازی روابط با اسرائیل تشویق شوند و بر این اساس، امریکا همواره از ابتکار برگزاری نشست چند جانبه تحت لوای پیمان ابراهیم استقبال کرده است. هدف این پیمان آن‌گونه که به‌کرار در ادبیات رسمی محافل دنیای عرب به‌ویژه در ماه‌های پایانی دولت ترامپ رسانه‌ای شده است، آن است که تل‌آویو و واشنگتن، به همراه کشورهای عرب منطقه‌ی خلیج فارس، از سطح نگرانی‌های خود از فعالیت‌های مناقشه‌برانگیز هسته‌ای و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بکاهند. به عبارت دیگر، پیمان صلح ابراهیم که با مهندسی دونالد ترامپ و داماد و مشاور او یعنی جرد کوشنر بر اساس تغییر رویکرد کشورهای عرب یاد شده، حاصل شده بود، به منظور جابجایی و تغییر دشمن، یعنی

1. Abraham Accords



قرار دادن ایران به عنوان یک دشمن به جای اعراب بوده است. در حقیقت این کشورها به جای دشمنی تعریف شده با اسرائیل، برای مقابله با نفوذ سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تن به چنین توافقی دادند.

از منظر علت‌شناسی، آنچه بیش از همه در شکل‌گیری پیمان ابراهیم نقش داشته است، ادعای رفتارهای ثابت‌زدا و سلسله‌برنامه‌های موشکی بالستیکی جمهوری اسلامی ایران بوده است. در این ارتباط، مقامات بحرین بر این باورند که پیمان ابراهیم می‌تواند همکاری‌های راهبردی منامه و واشنگتن را نیز تقویت کند و باعث حفاظت از منافع بحرین در برابر تهدیدهای مداوم جمهوری اسلامی ایران گردد. مقامات امارات نیز به این نتیجه رسیده‌اند که در سایه‌ی نظم آنارشیک در هندسه‌ی ژئوپولیتیک غرب آسیا، رفتارهای سلطه‌جویانه و بلندپروازانه‌ی جمهوری اسلامی ایران، به منزله‌ی یک خطر دائم برای امنیت ملی کشورهای عرب منطقه خواهد بود. در شرایط حاضر نیز به نظر می‌رسد که دومینوی عادی‌سازی روابط دنیای عرب با تل‌آویو در پرتو نقش و جایگاه‌یابی و یا همان سیاست میدان جمهوری اسلامی ایران گسترش یابد و به نظمی ضد ایرانی منجر شود.

سلسه‌نشست‌های دومینووار از سوی مجموعه‌های عبری-عربی، پیامدهایی را برای امنیت منطقه‌ای غرب آسیا به همراه خواهد داشت. حال اگر بخواهیم امنیت ملی را امنیتی شامل سیاست دفاع ملی و نیز اقدامات غیرنظامی دولت برای تضمین ظرفیت کامل بقای خود به عنوان یک موجودیت سیاسی به منظور اعمال نفوذ و حصول اهداف داخلی و بین‌المللی در نظر بگیریم، پیمان ابراهیم موجب بازتعریف نظم منطقه‌ای و بلوک‌بندی جدید قدرت در مجموعه‌های عبری-عربی و ائتلاف علیه جمهوری اسلامی ایران شده است.

به رغم همه‌ی تلاش‌هایی که از سوی پژوهش‌گران روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای در مورد منازعات اعراب و اسرائیل و منازعات اسرائیل با جمهوری اسلامی ایران به عمل آمده است، به نظر می‌رسد پژوهشی که که زمینه‌ی شکل‌گیری پیمان ابراهیم و تأثیر آن بر محیط‌های منطقه‌ای را مورد بررسی قرار داده باشد، تا حد زیادی مغفول واقع شده است. لذا پژوهش حاضر تلاش دارد که ضمن شناسایی عوامل شکل‌گیری پیمان‌نامه‌ی ابراهیم، شناسایی زمینه‌های شکل‌گیری پیمان‌نامه‌ی ابراهیم، پدیده‌شناسی ترامپیسم، آینده‌نگری پیمان‌نامه ابراهیم میان اعراب و اسرائیل، دلایل و عوامل شکل‌گیری پیمان ابراهیم و تأثیر آن بر امنیت منطقه‌ای غرب آسیا مورد بررسی قرار گیرد. لذا عهده‌دار پاسخ به این پرسش است که پیمان ابراهیم معلول چه دلایل و عواملی است؟ سؤال فرعی مهمی که در پی این سؤال،



به آن پاسخ داده می‌شود این است که رخدادهای پیمان ابراهیم چه تأثیری بر امنیت منطقه‌ای غرب آسیا و به ویژه امنیت جمهوری اسلام ایران دارد؟ پرسش‌های فرعی دیگری که در پژوهش حاضر برای رسیدن به پاسخ به سؤال اصلی مطرح می‌شود از این قرارند که کنش‌گری جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا که در مقاله از آن به کنش‌گری پویا یاد می‌شود، چگونه بر نظم مورد نظر آمریکا برای این منطقه تأثیر گذاشته است؟ همچنین پرسش فرعی و مهم دیگر نیز معطوف به مداخله‌گرایی آمریکا در دولت ترامپ است. در پاسخ به سؤال اصلی، فرضیه‌ی پژوهش بر این نکته تأکید می‌کند که پیمان ابراهیم تابعی از معامله‌ی قرن ترامپ و نتیجه‌ی عادی‌سازی روابط برخی از محافل عربی نظیر امارات و بحرین با تل‌آویو است. این پیمان از منظر تأثیرات امنیتی، موجب بازتعریف نظم منطقه‌ای و بلوک‌بندی جدید قدرت در مجموعه‌های عبری-عربی و ائتلاف علیه جمهوری اسلامی ایران شده است؛ چرا که حاضران در این پیمان بر این باورند که مقابله با فعالیت‌های مناقشه‌برانگیز هسته‌ای و نفوذ منطقه‌ای ج.ا.ا. زمینه‌ساز شکل‌گیری پیمان شده است. تبیین مسئله و پرداختن به آن در این مقاله و تحلیل داده‌ها، از منظر نظریه‌ی موازنه‌ی تهدید انجام می‌شود، از این‌رو ابتدا بحثی نظری ارائه می‌شود. سپس به کنش‌گری فعال و پویای جمهوری اسلامی ایران در منطقه‌ی غرب آسیا پرداخته می‌شود و سپس در بخش سوم مقاله به مداخله‌گرایی آمریکا در دوران ترامپ اشاره می‌شود تا بتوانیم شاکله‌ی علمی و ساختار دانشی منسجمی را برای تبیین ارائه دهیم.

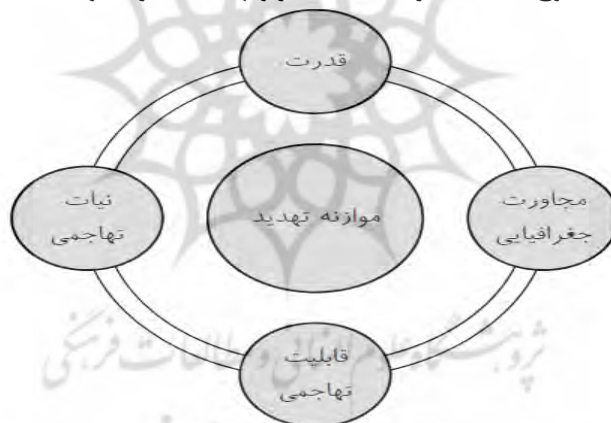
۱. موازنه‌ی تهدید: الگویی برای فهم چارچوب تئوریک پژوهش

واقع‌گرایان، مفهوم موازنه‌ی قدرت را وام‌دار نظریه‌سازی هانس جی. مورگنتا هستند. کتاب «سیاست میان ملت‌ها»ی مورگنتا، تصویر روشن و صریحی از موازنه‌ی قوا دارد. به این ترتیب می‌توان گفت که مفهوم موازنه‌ی قوا یکی از مفاهیم محوری نزد مورگنتا است. در این‌جا وجه کم‌وبیش هنجاری نظریه نیز آشکار می‌شود. مورگنتا هیچ حقی برای دولت‌های مخالف وضع موجود قایل نیست و در مقابل به دولت‌های حافظ وضع موجود حق می‌دهد. (مشیرزاده، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۲)

قبل از تئوری‌سازی موازنه‌ی تهدید از سوی استفان والت، واقع‌گرایان سه عامل اساسی را در وخیم شدن تنگنای امنیتی مؤثر می‌دانستند. از جمله وقتی کشورها از میزان واقعی تهدید یا توانایی‌های دشمنان بالقوه‌ی خود مطمئن نباشند، اصل را بر بدترین حالت می‌گذارند و

همواره بدترین سناریو را در خصوص نیات و توان‌مندی‌های نظامی دشمنان بالقوه و بالفعل در نظر می‌گیرند. لذا، گرفتار دور باطلی از بدگمانی، بی‌اعتمادی، سوءتفاهم، بزرگ‌نمایی تعارضات و وخامت اوضاع امنیتی خود می‌شوند. دیگر این که این معمای امنیت به وسیله‌ی عوامل قدرت‌مند روانی - ادراکی نیز تقویت می‌شود (Jervis, ۱۹۷۶، ص. ۶۴). تحت چنین شرایطی معادله‌ی امنیتی شکل می‌گیرد که در آن نه تنها احتمال وقوع جنگ افزایش می‌یابد، بلکه کشورها، رویکردهای تهاجمی و تدافعی خود را تقویت می‌کنند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳، ص. ۱۰۱).

والت با نقد اصل موازنه‌ی قوا و با طرح نظریه‌ی موازنه‌ی تهدید، بیان کرد آن‌چه باعث حرکت کشورها به سمت توازن می‌شود، میزان تهدیدی است که ادراک می‌کنند (زمانی و نیاکویی، ۱۳۹۸، ص. ۹۹). به نظر والت، زمانی که تهدیدی احساس شد، کشورها یا می‌کوشند در برابر آن توازن ایجاد کنند یا اینکه به کشور تهدیدکننده بپیوندند. هر اندازه تهدید خارجی جدی‌تر باشد، به همان اندازه، انگیزه‌ی اتحاد بیش‌تر می‌شود. این بدان معناست که به طور کلی شکل‌گیری سطوح اتحاد با میزان ایجاد خطر و تهدید مشترک، رابطه‌ی مستقیم دارد.



چهار متغیر تهدیدزای شکل‌دهنده نظریه موازنه تهدید استقنان والت

انطباق موضوع پژوهش در رهیافت موازنه‌ی قوا بیش‌تر به جهت سمت‌وسوهای جمهوری اسلامی ایران در قبال رژیم صیہونیستی است. در واقع، اسرائیل در میان کشورهای منطقه‌ی غرب آسیا، یکی از متحدان استراتژیک ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شود. با قدرت‌یابی ترامپ در کاخ سفید، بر خلاف دوران باراک اوباما، ما شاهد هم‌گرایی فزاینده واشنگتن - تل‌آویو بوده‌ایم. از طرف دیگر و از آنجائی که روابط تل‌آویو با کشورهای عرب از سال ۱۹۴۸ و مشخصاً در سال ۱۹۶۷ و ۱۹۷۴ و تا سال ۲۰۱۸ مبتنی بر «صلح





سرد» بوده است، دولت ترامپ، عادی سازی روابط محافل عربی با تل آوی را به عنوان «پیمان ابراهیم» در دستور کار قرار داد. این پیمان، در صدد مهار قدرت تهدیدگری چون جمهوری اسلامی ایران به وجود آمده است. از یک سو جمهوری اسلامی ایران اعتقادی به موجودیت اسرائیل ندارد و به چیزی کمتر از امحای کامل آن رضایت نمی دهد و از طرف دیگر، روابط جمهوری اسلامی ایران به جهت تغییر در معادلات قدرت در ایران و به جهت «نفوذ بدخیم» و «رفتارهای ثبات زدا» در منطقه ی غرب آسیا با کشورهای عربی منطقه، پرتنش شده است. در این ارتباط، محافل کلاسیک دنیای عرب مانند امارات و بحرین به همراه اسرائیل، جمهوری اسلامی ایران را به جهت رفتارهای ثبات زدا در منطقه ی پر آشوب غرب آسیا، یک تهدید می دانند. بنابراین احساس تهدید آن ها تابعی از تهدید قدرت تهدیدگری به نام ایران است. پیمان ابراهیم به این منظور شکل گرفته است که اولاً بخوهد در مقابل قدرت تهدیدگر یعنی جمهوری اسلامی، موازنه ایجاد کند و ثانیاً این کشورها زمانی که تهدیدی احساس شد، به کشور تهدیدکننده یعنی جمهوری اسلامی ایران ملحق شوند. در واقع تهدید جمهوری اسلامی ایران علیه این ائتلاف ها به نوبه ی خود تابعی از مجاورت جغرافیایی، توان مندی های تهاجمی، نیات و مقاصد سلطه گرایانه قدرت یک دولت به نام جمهوری اسلامی ایران است.

۲. جمهوری اسلامی، کنش گر پویا در غرب آسیا

شکل گیری پیمان ابراهیم قبل از هر چیز، تابعی از روندهای پیچیده و نقش یابی ها و قدرت گیری سازمان یافته و هدف مند جمهوری اسلامی ایران در این منطقه است. در این ارتباط، راه یابی باراک اوباما به کاخ سفید و متعاقب آن عقد توافق هسته ای موسوم به برجام، نقطه عطفی برای جایگاه و نقش یابی جمهوری اسلامی ایران در منطقه ی پر آشوب غرب آسیا محسوب می شد. در واقع می توان گفت که راه یابی بارک اوباما به کاخ سفید سبب شد که از نقش عربستان سعودی و مجموعه های تحت ائتلاف آن نظیر امارات متحده ی عربی، بحرین و رژیم صیہونیستی در ترسیم مناسبات و معادلات منطقه ای غرب آسیا کاسته شود و در مقابل بر نقش منطقه ای ایران در این مناسبات افزوده شود. در سایه ی چنین نقشی جمهوری اسلامی ایران توانست بر حسب منافع خود، در کانون های بحرانی غرب آسیا یعنی کانون هایی چون یمن، عراق، سوریه، لبنان و برخی از کانون های دیگر بحران حضور داشته باشد. (هرسنی، ۱۳۹۹، ص. ۴۸)

نقش یابی جمهوری اسلامی ایران در کانون های بحران محیط غرب آسیا، حاصل به کار گیری ابتکاراتی است که جمهوری اسلامی آن را به عنوان بخشی از اهداف راهبردی



خود به کار گرفت. جمهوری اسلامی ایران این ابتکارات را بر اساس توانمندی‌های نظامی و به عبارتی بر مبنای انجام مأموریت‌های نظامی به منظور آچمز قرار دادن مجموعه‌های عبری-عربی در منطقه غرب آسیا تنظیم نمود (هرسنی، ۱۳۹۹، ص. ۴۹). نقش برتر ایران در قیف ژئوپولیتیک غرب آسیا، جدال فزاینده‌ی عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران در قالب رقابت ژئوپولیتیک، ائتلاف‌گرایی در قالب ژئوپولیتیک شیعه با حضور شیعیان عراق، سوریه و لبنان، شیفت پارادایمی در دکترین دفاعی از وضعیت تهاجمی به تدافعی در قالب برنامه‌های موشکی، جریان‌سازی سیاسی در بطن تحولات عراق، سوریه و لبنان و هم‌گرایی نسبی و هدف‌مند با روسیه در قالب سیاست اتکاء به شرق و ستیز فزاینده با رژیم صیہونیستی در قالب راهبرد پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه، بخشی از ابتکارات کاربردی برای حضور در منطقه‌ی غرب آسیا از سوی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. در واقع این ابتکارات را می‌توان به مثابه‌ی زمینه‌های شکل‌گیری پیمان ابراهیم دانست، چراکه این ابتکارات واکنش راهبردی عربستان سعودی، رژیم صیہونیستی، امارات و بحرین را به دنبال داشته است. در واقع شکل‌گیری پیمان ابراهیم به منظور بازتعریف ترتیبات امنیتی، مهار و بازدارندگی و در صورت لزوم بی‌اثری توان دفاعی و آفندی جمهوری اسلامی ایران از سوی مجموعه‌های عبری-عربی اتخاذ شده است. چراکه در نگره و انگاره‌های رهبران مجموعه‌های عبری-عربی، همواره بر این نکته و مسئله تأکید شده و می‌شود که رفتارهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی و نفوذ بدخیم آن در منطقه‌ی غرب آسیا یک تهدید بالقوه برای منافع ریاض و متحدان محسوب می‌شود؛ به‌ویژه که تهدیدات جمهوری اسلامی ایران، امحای سرزمینی رژیم صیہونیستی را در مرحله‌ی بالفعل قرار داده است (عالیشاهی، ۱۳۹۸، ص. ۵۲).

۲-۱. جایگاه و وزن راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قیف ژئوپولیتیک غرب آسیا

منظور از قیف ژئوپولیتیک در غرب آسیا، چهار کشور جمهوری اسلامی ایران، عراق، سوریه و لبنان است که جمهوری اسلامی ایران را مانند قیفی به دریای مدیترانه وصل می‌کند. شباهت جغرافیایی این کشور به قیف بدان علت است که هر چه از طرف غرب ایران به سمت دریای مدیترانه پیش می‌رویم، وضعیت ژئوپولیتیک منطقه شکل قیف را به خود می‌گیرد. (گلشنی، ۱۳۹۳، ص. ۸۶) این منطقه از منظر ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک دارای ظرفیت‌هایی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی نظیر وسعت، جمعیت و ایدئولوژی است. نیاز به امنیت و دغدغه‌های امنیتی، با توجه به نظم آنارشیک و تئوری آشوب در این منطقه، زمینه‌ی همگرایی این کشورها را علیه جریان‌های وهابی و سلفی فراهم کرده است. در این



ارتباط، ایران در مجموعه کشورهای غرب آسیا واجد تمایزهایی نسبت به سایر کشورهای این منطقه است. ویژگی‌هایی چون: ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های تاریخی، تمدنی، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و سیاسی - امنیتی موجب موقعیت ممتاز ایران در میان این کشورها شده است. در واقع جمهوری اسلامی ایران به پشتوانه‌ی این تمایزها و امتیازها، دست‌بالا را در ترسیم مناسبات و معادلات منطقه به دست آورده است (برزگر، ۱۳۸۸، ص. ۲۵). بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران، در راستای افزایش منافع ملی به تصمیماتی مبادرت می‌نماید تا بتواند بیش‌ترین مطلوبیت‌ها را عاید منافع ملی کند. در این ارتباط، هم‌گرایی با عراق، لبنان، فلسطین و روسیه، ابزار و مکانیسمی برای تقویت منافع ملی است و مناسبات راهبردی با این کشورها کمک خواهد کرد که اهداف و منویات سیاست خارجی، حالت پویا و داینامیک بگیرد. از سوی دیگر، واقع شدن جمهوری اسلامی ایران در میانه‌ی دو دریای خزر در شمال و خلیج فارس در جنوب، موقعیت ممتازی به آن بخشیده که می‌تواند به یک کانون استراتژیک پرنفوذ برای همسایگانش بدل گردد.

۲-۲. جدال فزاینده‌ی جمهوری اسلامی ایران در قالب رقابت ژئوپلیتیک با عربستان سعودی

کارگزاران اجرایی عربستان، تحت تأثیر اندیشه‌های سلفی، از جایگاه تصمیم‌گیری ویژه‌ای در عربستان برخوردارند. در این ارتباط، انگیزه‌های ایدئولوژیک و اندیشه‌های راهبردی افرادی مانند ترکی فیصل، رئیس سابق سازمان اطلاعات عربستان و سفیر سابق عربستان در لندن، محمد بن نایف و بندربن سلطان، نوه‌ی عبدالعزیز، از توان ویژه‌ای برای واپایش و کنترل قدرت ایران در منطقه برخوردارند (Katezman، ۲۰۱۰، ص. ۳۶).

قراین و شواهد نشان می‌دهد که روند رقابت ایران و عربستان از سال ۲۰۰۳ گسترش بیش‌تری پیدا کرده و در سال ۲۰۰۶ منجر به صف‌آرایی‌های ژئوپلیتیکی در چارچوب گفتمان هلال شیعی شده است. گفتمان هلال شیعی به مفهوم نقش‌یابی ایدئولوژیکی و هویتی ایران در قالب برنامه‌های دینی و مناسک آئینی نظیر بزرگداشت اربعین حسینی و راهپیمایی زائران در آستانه‌ی برگزاری اربعین و تجمع شیعیان در کربلا، در منطقه‌ی غرب آسیا محسوب می‌شود. روند قطع روابط دیپلماتیک، با اهداف راهبردی و برنامه‌ریزی اجرایی عربستان، برای متهم‌سازی ایران به انجام اقدام‌های غیرهنجاری در سیاست بین‌الملل پیوند یافته است (متقی، ۱۳۹۵، ص. ۲۳).

در چنین فرآیندی، نشانه‌هایی از تعارض با ایران و اهداف امنیتی جمهوری اسلامی نیز

منعکس می‌گردد. بر اساس نظریه‌ی دومینو می‌توان این موضوع را مورد تأکید قرار داد که هر آن‌چه در یکی از کشورهای شبه‌جزیره رخ می‌دهد، بر دیگر کشورهای منطقه تأثیر مستقیمی خواهد داشت. بر اساس چنین رویکردی است که عربستان برای واپایش بحران مشروعیت در سرزمین حجاز و سایر کشورهای شبه‌جزیره، از الگوی کنش پیش‌دستانه‌ی امنیتی بهره می‌گیرد. مولفه‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی را باید به عنوان محورهای اصلی سیاست خارجی و امنیتی عربستان در محیط منطقه‌ای آسیای جنوب غربی و خلیج فارس دانست. مؤلفه‌ی قدرت و رقابت سیاسی در کشورهای غرب آسیا بیش‌تر ماهیت ایدئولوژیک و فرهنگی دارد (هرسنی، ۱۳۹۶، ص. ۴۹۰).

روندهای بیداری اسلامی و وقوع تحولات موسوم به بهار عربی در شمال آفریقا و منطقه‌ی غرب آسیا را باید انعکاس رقابت‌های راهبردی کشورهای عربی به پیشوایی عربستان علیه ایران دانست. واقعه منا و آتش زدن سفارت عربستان در تهران و کنسولگری آن در مشهد، اتفاقات این دوره از رقابت‌های ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران و عربستان است. افزون بر ائتلاف‌سازی و یارگیری‌های منطقه‌ای از سوی عربستان علیه ایران، قطع روابط دیپلماتیک و محدودسازی قابلیت اقتصادی ایران در محیط منطقه‌ای را می‌توان نشانه‌های جنگ سرد دانست (Hildreth، ۲۰۰۹، ص. ۷). اگرچه عربستان در زمره کشورهای هویتی محسوب می‌شود، اما الگوی کنش سنتی این کشور بر اساس نشانه‌هایی از موازنه‌گرایی قرار دارد. موازنه‌گرایی عربستان، در مقابل ایران و با خنثی‌سازی و یا عقیم‌سازی گفتمان شیعه صورت می‌گیرد (هرسنی، ۱۳۹۶، ص. ۵۲).

۳-۲. ائتلاف‌گرایی در قالب ژئوپلیتیک شیعه با حضور شیعیان عراق و سوریه و لبنان

سازماندهی ترتیبات امنیتی با کشورهای شیعه‌ی منطقه، بخشی از اهداف سیاست خارجی منطقه‌ای جمهوری اسلامی در منطقه‌ی غرب آسیا محسوب می‌شود. این ترتیبات امنیتی در بستر رقابت‌های ژئوپلیتیک با عربستان، روند فزاینده به خود گرفته است و خود را در قالب یک پادگفتمان در مقابل نظم سلفی - وهابی منطقه تعریف کرده است. در این ارتباط، ژئوپلیتیک شیعه را باید عمق نفوذ جمهوری اسلامی در مناسبات منطقه‌ای غرب آسیا دانست. ژئوپلیتیک مورد نظر شیعه‌ی جمهوری اسلامی، در عراق با گروه‌های شیعی به ویژه جریان الحشد الشعبی و جریان کتائب تقویت می‌شود. در واقع جریان الحشد الشعبی، بازوی اجرایی سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در واقعیت‌های میدانی عراق محسوب





می‌شود. این وضعیت را باید انعکاس وضعیت خودیاری در یک محیط منطقه‌ای معطوف به آنارشی دانست. در واقع جمهوری اسلامی ایران برای ترسیم مناسبات، حساب ویژه‌ای با جریان‌های هم‌سوی خود باز می‌کند. ژئوپلیتیک شیعه و به عبارتی گفتمان هلال شیعی مورد نظر جمهوری اسلامی، در لبنان بیش‌تر معطوف به هم‌گرایی با جریان حزب‌الله است. در واقع محاسبات جمهوری اسلامی بر روی حزب‌الله به معنای آن است که می‌تواند حیات سرزمینی تل‌آویو را در صورت لزوم به مخاطره افکند و یا آنکه از رهگذر قدرت حزب‌الله می‌تواند مواضع اسرائیل را در بلندی جولان در تیررسی حملات متقابل قرار دهد. ژئوپلیتیک شیعه جمهوری اسلامی ایران در فلسطین و سرزمین‌های اشغالی معطوف به معاضدت با جریان حماس است. جریان حماس بر خلاف جریان فتح که به همکاری با رژیم صیہونیستی متهم است، یک جریان مقابله‌جو با سیاست‌های خصمانه‌ی رژیم صیہونیستی به ویژه حزب راست‌گرای لیکود به رهبری بنیامین نتانیاهو و دولت راست‌گرای نفتالی بنت است. دولت راست‌گرایی نفتالی بنت، دکترین اختاپوس را برای مقابله با ژئوپلیتیک شیعه در دستور کار دارد. در واقع، هم‌گرایی معنادار و هدفمند جمهوری اسلامی می‌تواند رفتارهای ایدایی رژیم صیہونیستی را با پاسخ متقابل، خنثی و بی‌اثر کند (هرسنی، ۱۴۰۰ «ب»، ص. ۱۵).

۲-۳. شیفت پارادایمی در دکترین دفاعی از وضعیت تهاجمی به تدافعی در قالب برنامہ‌های موشکی

سلسله‌برنامہ‌های موشکی جمهوری اسلامی ایران در راستای استراتژی بازدارندگی، حفظ پرستیژ و افزایش قدرت، تمهید یافته است. جمهوری اسلامی ایران از رهگذر برنامہ‌های موشکی برای ایجاد امنیت به روش پدافندی، عملاً با تهدیدات مقابله می‌کند. از طرف دیگر، سلسله‌برنامہ‌های موشکی جمهوری اسلامی ایران به معنای حفظ هژمونی ایران در منطقه و همچنین عزم راسخ آن در مبارزه با گروه‌های تروریستی را نشان می‌دهد (طارمی، ۱۳۸۲، ص. ۱۸۳).

موشک‌های بالستیکی جمهوری اسلامی ایران دارای چهار ویژگی و خصلت استراتژیک هستند: اول آنکه، این موشک‌ها توانایی و قابلیت آن را دارند که بتوانند در شبکه‌ی دفاعی دشمن نفوذ پیدا کنند. دوم آن که این موشک‌ها، مسئله‌ی بقا را در یک محیط معطوف به آنارشی فراهم می‌کند، چرا که در منطق رئالیسم، بقا یک آرمان محسوب می‌شود و برنامہ‌های موشکی پاسخی برای این بقا است. سوم آن که این موشک‌ها به جهت نشان‌یابی و قابلیت برد، دارای برد قوی و هدف‌یابی دقیق و به عبارتی نقطه‌زن محسوب می‌شوند و چهارم

آن که موشک‌های بالستیکی به جهت قابلیت هدف‌یابی و نقطه‌زنی و برد بالا می‌توانند نقش مهمی در بازدارندگی، یعنی دفع حملات دشمنان منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای بازی کند. این ویژگی‌ها، پیام‌ها و سیگنال‌های مهم و ملموسی در رابطه با آینده‌ی تحولات منطقه دارد که قبل از هر چیز متوجه جریان‌های عبری-عربی است. واقعیت آن است که این جریان‌ها، موافقتی با سلسله‌برنامه‌های بالستیکی جمهوری اسلامی ایران ندارند و آن‌را ادامه‌ی سناریوی بی‌ثبات‌سازی منطقه تلقی کرده و بیشتر نمایشی برای پرستیژ قدرت و همچنین تمایلات توسعه‌طلبانه ایران در منطقه تعبیر می‌کنند. به عبارت بهتر، با توجه به شرایط منطقه، کارکرد مثبت چنین اقدامی تحت تأثیر واکنش‌های منفی از سوی جریان‌های عبری - عربی قرار می‌گیرد و همین مجموعه‌ها، اینگونه اقدامات را آغازی دوباره برای پیچیده‌تر شدن و ملتهب‌تر نمودن معادلات منطقه ارزیابی می‌کنند (ملالو، ۱۳۹۶، ص. ۹۲).

۲-۵. جریان‌سازی سیاسی در بطن تحولات عراق

کشور عراق در شرایط پس‌اصدام به قطعه‌ای از پازل عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. جمهوری اسلامی ایران تلاش دارد با ائتلاف با گروه‌های شیعی و تحت حمایت ایران نظیر الحشد الشعبی و کتائب حزب‌الله، هژمونی واشنگتن را به چالش بگیرد. از طرف دیگر، عراق در روزگار حاضر به منطقه‌ای برای دور زدن نظام تحریم‌های واشنگتن تبدیل شده است. در شرایط حاضر و مشخصاً از سال ۲۰۱۸، پیوند راهبردی عراق و جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر آبروریدادی چون راهپیمایی اربعین حسینی، استحکام یافته است و تمایلات عراق در هم‌سویی با جمهوری اسلامی ایران موجب تقویت گفتمان هلال شیعی شده است. گفتمان هلال شیعی تلاش دارد که از نفوذ واشنگتن در عراق و سایر کانون‌های بحرانی جلوگیری کند. افزون بر این، ایران و عراق پتانسیل‌های فراوانی برای همکاری در زمینه‌هایی مانند انتقال فناوری، صادرات مواد غذایی و مشارکت در پروژه‌های مشترک نفت و گاز و انرژی دارند. درهم‌تنیدگی اقتصادی باعث می‌شود تا عراق و ایران هنگام تصمیم‌گیری برای حل اختلافات سیاسی، راه‌حل سخت و امنیتی را در رده‌ی آخر گزینه‌های خود قرار دهند و اولویت را در حفظ مناسبات بازرگانی بدانند (ابراهیمی، ۱۳۹۸، ص. ۱۰).

در سطحی دیگر، اتکاء به نقش واسطه‌ای عراق از سوی جمهوری اسلامی ایران در حل بحران‌های دیپلماتیک، از دلایل جریان‌سازی سیاسی در بطن تحولات عراق می‌باشد. در واقع، بغداد نیز همانند مسقط و حتی کویت نقش میانجی و متوازن‌کننده را در مناسبات دیپلماتیک کشورهای منطقه غرب آسیا بازی می‌کند. در حقیقت، حل مناسبات دیپلماتیک





تهران با محافل عربی، بیش از همه در طبیعت رابطه‌ای است که بغداد با کشورهای این حوزه دارد. این وضعیت به معنی آن است که عراق یک رابطه‌ی استثنایی و قابل قبول‌تری با کشورهای منطقه دارد که می‌تواند در کاهش و در نهایت حل منازعات دیپلماتیک منطقه کمک کند. در این ارتباط تهران می‌تواند با نزدیکی معنادار به بغداد، از ظرفیت‌های آن برای حل بحران سوریه که تحت تأثیر جزر و مدها و همچنین رفتارهای سینوسی بازیگران فرامنطقه‌ای، متلاطم و ملتهب است، استفاده کند. به عبارت دیگر، حتی تهران می‌تواند روی کمک‌ها و حمایت بغداد در حل بحران سوریه حساب باز کند (یزدان فام، ۱۳۹۰، ص ۱۲۹).

تمایل به ازسرگیری مناسبات تجاری، دلیل جریان‌سازی سیاسی در بطن تحولات عراق است. در این ارتباط باید خاطر نشان کرد که اگر چه واشنگتن بارها در روابط اقتصادی تهران- بغداد کارشکنی کرده است، اما شواهد نشان می‌دهد که روابط اقتصادی میان دو کشور ادامه دارد. در این ارتباط، هم تهران و هم بغداد، مناسبات مشترکی را در حوزه‌های نفتی، گازی و حتی مبادلات مالی و بانکی دارند. آنگونه که گفته شده است، در هشت سال گذشته، حجم مبادلات تجاری ایران و عراق از ۲ میلیارد دلار به ۱۴ میلیارد دلار افزایش یافته است. این افزایش به معنای آن است که اگرچه با تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران، از میزان این روابط کاسته شده، اما هنوز در سطح قابل قبولی بوده و زمینه‌های توسعه‌ی آن در حال فراهم شدن است. در سطحی دیگر، از آن جایی که بغداد نیز به عنوان یک بازیگر مطرح در منطقه، از تحریم واشنگتن علیه تهران آسیب می‌بیند، قطعاً در خصوص تحریم‌های اعمالی علیه ایران، به فشارهای آمریکا تن نخواهد داد و حتی تهران می‌تواند روی مناسبات تجاری گسترده با عراق برای دور زدن تحریم‌های واشنگتن استفاده کند.

۶-۲. سوریه، لبنان و هم‌گرایی نسبی و هدفمند با روسیه، در قالب سیاست اتکاء به شرق

فضای سیاسی و اجتماعی سوریه بعد از تسری امواج عربی به این کشورها، چالش‌هایی را برای نظام سیاسی سوریه و رهبر آن یعنی بشار اسد ایجاد کرده است. همین چالش‌ها موجب تقاضای همکاری نظام سیاسی سوریه از جمهوری اسلامی ایران شد. جمهوری اسلامی ایران نیز این چالش را دست‌مایه‌ی حضور زیر لوای کمک مستشاری از یک سو و تلاش برای تدارک مافات از کمک‌های سوریه در جنگ تحمیلی عراق علیه خود قرار داد. در مرحله‌ی دوم، حضور جمهوری اسلامی ایران در واقعیت‌های میدانی سوریه، به ویژه به واسطه‌ی سپاه قدس پاسداران انقلاب اسلامی، با هدف مبارزه با گروه‌های تکفیری و تروریستی نظیر داعش و جبهه النصره صورت گرفت. چرا که جمهوری اسلامی ایران بر این باور بود که اگر گروه‌های

تکفیری، به ویژه داعش، در حلب، غافل گیر و مهار نشود، باید در همدان، کرمانشاه و یا در تهران با آن بجنگند. ضرورت مبارزه با داعش، انگیزه‌ی حضور روسیه را در معادلات سوریه افزایش داد. روسیه در بندر لاذقیه و استان تروتوس، پایگاه دریایی احداث کرد. مدیریت جبهه‌ی زمینی از سوی ایران و مدیریت جبهه‌ی هوایی از سوی روسیه، موجب بقای بشار اسد در نظام سیاسی سوریه شد. از سوی دیگر، معادلات سوریه، زمینه را برای تحکیم روابط مسکو - تهران فراهم کرد و راهبرد نگاه به شرق به پارادایم ثابت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد (جوادی ارجمند، ۱۳۹۷، ص. ۱۸۷).

در کنار سوریه، لبنان نیز به عنوان کانون دیگر، عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران برای بازدارندگی نظامی اسرائیل گردید. در این ارتباط، جریان حزب الله، بازوی استراتژیک جمهوری اسلامی ایران واقع گردید. در واقع در سایه‌ی همسویی جمهوری اسلامی ایران با جریان حزب الله، تا میزانی تحرکات اسرائیل خنثی شد. این اتفاقات موجب پیش تازی نقش جمهوری اسلامی ایران در مناسبات راهبردی منطقه‌ی پر آشوب غرب آسیا گردید (جوادی ارجمند، ۱۳۹۷، ص. ۱۸۸).

۲-۷. ستیز فزاینده با رژیم صهیونیستی در قالب راهبرد پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه

ستیز فزاینده با اسرائیل در قالب عدم مشروعیت و مقبولیت سیاسی، به یکی از ارکان سیاست خارجی جمهوری اسلامی بدل شده است. در واقع، نابودی اسرائیل، به هستی‌شناسی جمهوری اسلامی ایران بدل شده و مقامات جمهوری اسلامی ایران به چیزی کمتر از امحای کامل اسرائیل رضایت نمی‌دهند. چنین انگاره‌ای سبب نگرانی اسرائیل و متحدان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای شده است. این نگرانی سبب شده است که اسرائیل اقداماتی را در قبال جمهوری اسلامی ایران از جنوب سوریه علیه سپاه قدس پاسداران انقلاب اسلامی انجام دهد. در ازای این اقدام خصمانه‌ی اسرائیل و مقامات تل‌آویو، جمهوری اسلامی ایران در قالب برنامه‌های موشکی و بیش‌تر در پرتو اقدام پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه تلاش دارد که تهدیدات تل‌آویو را خنثی و بی‌اثر کند. در شرایط حاضر، همین مواضع اسرائیل ستیزی جمهوری اسلامی ایران، زمینه را برای مهار جمهوری اسلامی ایران از سوی مجموعه‌های عبری-عربی فراهم کرده است. به ویژه که دولت راست‌گرای نفتالی بنت تلاش دارد که در قالب دکترین اختاپوس، تحرکات ضداسرائیلی جمهوری اسلامی ایران را بی‌اثر نماید (تیشه‌یار و ظهیری‌نژاد، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۷).



۳. مداخله‌گرایی ایالات متحده

پیروزی اوباما در سال ۲۰۰۸ منجر به واگرایی نسبی با مجموعه‌های عبری - عربی گردید. در واقع، فاصله‌گیری معنادار بدنه‌ی کنیست و محافل کلاسیک دنیای عرب از کاخ سفید را باید نتیجه‌ی پیروزی اوباما و سیاست «تغییر» او دانست. پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ و راه‌یابی غیرمنتظره‌ی او به کاخ سفید، تا میزانی معادلات دوران اوباما در قبال مجموعه‌های عبری-عربی را برهم‌زد. محور اصلی اندیشه‌های دونالد ترامپ را «ملی‌گرایی آمریکایی» تشکیل می‌داد. ادبیات سیاسی و الگوی رفتاری ترامپ مبتنی بر نشانگان و انگاره‌هایی از ملی‌گرایی، جهان‌گرایی، قدرت جهانی، رسالت‌گرایی هنجاری و ژئوپلیتیک جهانی بوده است. محور اصلی قدرت پنهان آمریکا را می‌توان در نهادهایی دانست که گروه‌های صهیونیست‌محور در ساختار سیاسی ایالات متحده آمریکا ایجاد نموده و زمینه‌ی جایگاه‌یابی ترامپ را به وجود آورده است. هرگاه صحبت از قدرت پنهان آمریکا می‌شود، نقش سازمان‌های اطلاعاتی، نهادهای صهیونیست‌محور و خانواده‌هایی برجسته می‌شود که سیاست قدرت و الگوهای کنش تهاجمی برای ثروت بیش‌تر را سازماندهی می‌کنند.

در نگاه کلی، زمینه‌های شکل‌گیری پیمان ابراهیم را باید با توجه به شرایط ذهنی و ادراکی این پیمان درک کرد. از منظر منطق ارسطویی، هم‌افزایی شرایط ذهنی و ادراکی با شرایط مادی، می‌تواند منجر به بروز و ظهور یک پدیده گردد. در این ارتباط، پدیده‌ی ترامپ‌یسم را باید از شرایط مادی پیمان ابراهیم دانست که در کنار شرایط ذهنی و زمینه‌ها، منجر به شکل‌گیری پیمان ابراهیم شده است.

۱-۳. نشانه و رویکردشناسی ترامپ

ترامپ‌یسم را باید یک عامل بیرونی مؤثر در شکل‌گیری پیمان‌نامه ابراهیم دانست (هرسنی، ۱۳۹۹، ص ۴۹). ترامپ‌یسم یک مکتب فکری است که در زیر لوای ناسیونالیسم آمریکا و پوپولیسم و به عنوان بخشی از نیروهای حاشیه‌ای نظام سیاسی و اجتماعی ایالات متحده آمریکا ظهور کرده است. از منظر گرایش‌های سیاسی، ترامپ‌یسم در میان دو جریان نئوکنسرواتیسم و پوپولیسم قرار می‌گیرد. این دو جریان، از سوی رویکردی چون ناسیونالیسم آمریکایی و جریان جمهوری خواهی ارتدوکس تقویت می‌شود (عباسی‌نسب، ۱۳۹۶، ص ۱۰). دونالد ترامپ توانست بر اساس پیوند با نهادهای پیرامونی و ساختاری در آمریکا، طیف گسترده‌ای از گروه‌ها و نیروهایی را سازماندهی کند که نقش محوری در ظهور محافظه‌کاری تهاجمی



ایالات متحد آمریکا ایفا نمایند. به قدرت رسیدن افرادی مانند «مایکل پنس»، «مایکل پمپئو»، «جیمز متیوس»، «نیکلی هیلی» و «جینا هاسپل» رئیس وقت سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا در ساختار سیاسی، نشان می‌دهد که الگوی رفتاری ترامپ در محیط منطقه‌ای مبتنی بر نشانه‌هایی از «اقتصاد نظامی»، «آشوب‌سازی مرحله‌ای» و «بحران‌های امنیتی» بوده است (ترامپ، ۱۳۹۶ «ب»، ص. ۸۹).

از منظر تبارشناسی، ترامپیسم از دو عنصر مهم ذاتی شکل گرفته است. نخستین مفهوم این است که به رنگ و جنسیت انسان‌ها توجه بسیار دارد. گرچه این دیدگاه در حزب جمهوری خواه، تازه نیست. آن‌ها معمولاً ترجیح می‌دهند با صراحت کم‌تری نفرت نژادی یا زن‌ستیزی خود را به نمایش بگذارند. توماس خیمنز استاد دانشگاه استنفورد این گونه استدلال می‌کند که ترامپ این موضوع را در بلندگوها دمیده و آن را فریاد زده است. نشریه‌ی آتلانتیک نیز در گزارشی به تفسیر این پدیده پرداخت و نوشت که رأی مثبت به خروج انگلیس از اتحادیه‌ی اروپا و سربرآوردن برخی احزاب، نمونه‌هایی از ظهور بدیل‌هایی از ترامپ بوده است که در اروپا هم رخ نشان داده است. ترامپیسم شامل دیدگاه‌هایی همچون نوعی ملی‌گرایی، پوپولیسم، ضدنهادگرایی، ضدتخصص‌گرایی، ضدجهانی‌سازی، تأکید بر حمایت‌گرایی، تعریف خود در برابر دیگران و بروز احساسات ضد مهاجرتی است. دیدگاه‌های مشابه نیز در کشورهای فرانسه، هلند، مجارستان، دانمارک، سوئد و نروژ هم پدیدار شده است (انتصار، ۱۳۹۸، ص. ۷۵).

ترامپیسم بسیار پیش از انتخاب ترامپ در آمریکا، در عرصه‌های سیاسی ظهور پیدا کرد. این رویکرد، وعده‌ی عظمت ملی را همچون یک خوراک به مخاطبانش ارائه می‌کرد. حال این تاجر آمریکایی، موجی را در غرب به راه انداخته است که ده‌ها سال ریشه داشت. ترامپ، خلق و خوبی را ایجاد و نهادینه کرد که سرانجام جنبشی را به نام وی ثبت کرد. این روندها سرچشمه‌ی مشترکی از یک نارضایتی را در خود دارند (عباسی‌نسب، ۱۳۹۶، ص. ۲).

با توجه به الگوی رفتاری و نوع کنش‌هایی که از سوی دونالد ترامپ در فاصله سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ دیده و مشاهده شد، می‌توان محور اصلی شخصیت و الگوی رفتاری او را طبق الگوی «پولیاریسی» و محوریت نخبگان و الیت‌های در حاشیه، در جلوه‌ها و نشانه‌هایی مانند تیزهوشی و ادبیات تهاجمی تحلیل نمود. هر یک از نشانه‌ها و ویژگی‌های یاد شده، بخشی از واقعیت کنش سیاسی ترامپ را شکل می‌دهد (مقی، ۱۳۹۶، ص. ۴۹). ظهور و نقش‌یابی ترامپ بیان‌گر این واقعیت است که نخبگانی در درون ساختار سیاسی آمریکا ظهور



پیدا می‌کنند که تحقق اهداف خود را فراتر از شکل‌بندی‌های حزبی و سازمانی پیگیری خواهند کرد. در این فرآیند، زمینه برای ظهور و نقش‌یابی نخبگانی به وجود می‌آید که توده‌ها را برای تحقق اهداف خود مخاطب قرار می‌دهند (همان، ص. ۵۳).

۲-۳. مفاهیم و صلح اعراب و اسرائیل در قالب طرح صلح ترامپ (معامله قرن)

یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی دونالد ترامپ این بود که قدرت و موقعیت راهبردی جمهوری اسلامی ایران را کاهش دهد. مقابله با برجام به عنوان نقطه‌ی آغازین سیاست امنیتی دونالد ترامپ در برخورد با جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شد. از سوی دیگر، ترامپ تلاش داشت تا زمینه‌های لازم برای کاهش نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در سوریه، یمن، عراق، لبنان و فلسطین را به وجود آورد. افزایش قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در آسیای جنوب غربی و به عبارتی در هندسه ژئوپلیتیک غرب آسیا، محور اصلی مقابله با سیاست‌های منطقه‌ای تهران محسوب می‌گردید. انتشار سند امنیت ملی دونالد ترامپ در نوامبر ۲۰۱۷ بیان‌گر این واقعیت است که تضادهای راهبردی ایالات متحده آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، در حال افزایش است.

پس از مدتی وقفه و به دنبال تحلیف دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهوری ایالات متحد در ژانویه ۲۰۱۷، برخی منابع رسانه‌ای گزارش دادند که دولت جدید در حال آماده‌سازی ابتکار صلح جدیدی برای توافق اسرائیل و فلسطین است. در گفتگوی اول دسامبر ۲۰۱۷، جرد کوشنر، مشاور ارشد ترامپ، با حیییم سابان، برخی مفروضات اصلی طرح مورد نظر عنوان گردید. او این ابتکار را به عنوان کمکی برای ایجاد ثبات در منطقه توصیف کرد، ضمن این که تضعیف نفوذ ایران نیز مد نظر بود. در ۶ دسامبر ۲۰۱۷، دونالد ترامپ اعلام کرد که ایالات متحده، بیت‌المقدس را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت می‌شناسد و از وزارت خارجه خواست تا مقدمات انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس را فراهم سازد. وقتی دونالد ترامپ به‌طور یک‌جانبه بیت‌المقدس را با وجود مخالفت‌های شدید دیگر اعضای شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل، به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخت، تشکیلات خودگردان فلسطین ضمن محکوم کردن این اقدام ایالات متحده، ربع قرن مذاکرات تحت موافقت‌نامه اُسلو را ترک و تصریح نمود که فلسطینی‌ها هرگز به ایالات متحده اجازه نخواهند داد تا دوباره نقش میانجی و واسطه‌ی صلح را ایفا نماید (ترامپ، ۱۳۹۶ «الف»، ص. ۶۹).

دولت ترامپ با انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس در ۲۰۱۸ و قطع صدها میلیون

دلار کمک سالانه به فلسطینی‌ها با استناد به امتناع تشکیلات خودگردان از مشارکت در ابتکار صلح ترامپ، بیش از پیش خشم فلسطینی‌ها را برانگیخت. محمود عباس، ایالات متحده آمریکا را به دلیل «حمایت از تخاصم اسرائیل علیه آن‌ها» شدیداً مورد انتقاد قرار داد. او گفت: علی‌رغم هر توطئه یا اقدامی، بیت‌المقدس پایتخت همیشگی فلسطین باقی خواهد ماند.

در ۲۵ مارس ۲۰۱۹، دونالد ترامپ رئیس‌جمهور جمهوری خواه ایالات متحده آمریکا، حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان را به رسمیت شناخت. طرح صلح ترامپ یا آنچه در خبرگزاری‌های مختلف به عنوان «معامله قرن» یاد می‌شد، توسط تیمی به سرپرستی جرد کوشنر تدوین گردید. این طرح شامل دو بخش اقتصادی و سیاسی است. کاخ سفید در ۲۲ ژوئن ۲۰۱۹، بخش اقتصادی معامله‌ی قرن موسوم به «صلح شکوفایی» را منتشر ساخت. بر این اساس، مقرر شد یک صندوق سرمایه‌گذاری ۵۰ میلیارد دلاری برای ۱۷۹ پروژه‌ی زیربنایی و تجاری ایجاد گردد که واکنش‌گتن امید داشت بخش اعظم مخارج آن را دولت‌های ثروتمند حاشیه‌ی خلیج فارس و کشورهای اروپایی و آسیایی، همراه با سرمایه‌گذاران بخش خصوصی، تأمین نمایند. بخش سیاسی معامله‌ی قرن نیز در اواخر ژانویه ۲۰۲۰ توسط دونالد ترامپ رونمایی شد. محمود عباس ضمن غیرقانونی دانستن شناسایی بیت‌المقدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی، تأکید کرد که طرح صلح ترامپ مردود است.

۳-۳. مجموعه‌های عبری-عربی و هم‌راستایی با مداخله‌گرایی ترامپ

در رأس مجموعه‌های عبری-عربی منطقه‌ی غرب آسیا، عربستان سعودی قرار دارد که رقابتی بی‌امان با جمهوری اسلامی ایران در منطقه دارد. در واقع، کارگزاران اجرایی عربستان، تحت تأثیر اندیشه‌های سلفی، از جای‌گاه تصمیم‌گیری ویژه‌ای در عربستان برخوردارند. در این ارتباط، انگیزه‌های ایدئولوژیک و اندیشه‌های راهبردی حاکمان عربستان، انگیزه‌های ویژه‌ای برای واپایش و کنترل قدرت ایران در منطقه ایجاد نموده است. جدای از این، از سال ۲۰۱۲، زمینه برای نقش‌یابی گروه‌های جدیدی در ساختار سیاسی و امنیتی عربستان به وجود آمد که دارای نگرش مقابله‌جویانه با ایران می‌باشند (Katezman, 2010, ص ۳۶). در این دوران تاریخی، «عادل احمد الجبیر» به عنوان سفیر عربستان در آمریکا فعالیت می‌کرد. فعالیت عادل احمد الجبیر، زمینه‌های لازم برای نقش‌یابی بازیگرانی را به وجود آورد که درصدد ایجاد موازنه با ایران بودند. اسناد منتشر شده توسط «ویکی‌لیکس»





نشان می‌دهد که طیف جدیدی از نیروهای سیاسی تلاش دارند تا مقابله با ایران از طریق الگوها و سازوکارهای نهادی، حقوقی، امنیتی و راهبردی را پیگیری نمایند.

فوت ملک عبدالله، زمینه‌ی نقش‌یابی افرادی همانند «محمد بن سلمان» در ساختار سیاسی عربستان را فراهم آورد. نخبگان جدید، در زمره افراد و گروه‌هایی محسوب می‌شوند که تلاش دارند تا الگوی جدیدی از جنگ کم‌شدت چندپیکانه را علیه ایران سازماندهی کنند. حمایت از گروه‌های وهابی و تروریسم تکفیری را می‌توان بخشی از معادله‌ی سیاست مقابله‌جویانه‌ی عربستان در برابر ایران دانست. چنین نیروهایی، نقش مؤثری در سازماندهی فرآیندهای مقابله‌جویانه با ایران و ژئوپلیتیک شیعه ایفا کرده و می‌کنند.

قرائن و شواهد نشان می‌دهد که روند رقابت ایران و عربستان از سال ۲۰۰۳، گسترش بیش‌تری پیدا کرده و در سال ۲۰۰۶، منجر به صف‌آرایی‌های ژئوپلیتیکی در چارچوب گفت‌وگوهای هلال شیعی گردیده است. گفتمان هلال شیعی، به مفهوم نقش‌یابی ایدئولوژیکی و هویتی ایران در قالب برنامه‌های دینی و مناسک آئینی نظیر بزرگداشت اربعین حسینی و راهپیمایی زائران در آستانه‌ی برگزاری اربعین و تجمع شیعیان در کربلا، در منطقه‌ی غرب آسیا محسوب می‌شود. به همین دلیل است که رقابت‌های هویتی و ژئوپلیتیکی ایران و عربستان، زمینه را برای رقابت، درگیری و همچنین بازتولید منازعه در قالب دشمنی‌های هویتی، اجتناب‌ناپذیر ساخته است. چنین فرآیندی در ۴ ژانویه ۲۰۱۶، منجر به قطع روابط دیپلماتیک دو کشور ایران و عربستان گردید. روند قطع روابط دیپلماتیک، با اهداف راهبردی و برنامه‌ریزی اجرایی عربستان برای متهم‌سازی ایران به انجام اقدامات غیرهنجاری در سیاست بین‌الملل پیوند یافته است. بخش قابل توجهی از کشورهای عربی، به ویژه بازیگرانی که در وضعیت ایران‌هراسی منطقه‌ای قرار داشتند، در حمایت از اقدامات برنامه‌ریزی شده‌ی عربستان، سطح روابط دیپلماتیک، همکاری‌های اجتماعی و اقتصادی خود با ایران را کاهش دادند (متقی، ۱۳۹۵، ص ۲۳). چنین فرآیندی نشان می‌دهد که سنگ‌بندی جدیدی در روابط امنیتی ایران و کشورهای محافظه‌کار عرب به رهبری عربستان ایجاد شده است. واقعیت‌های سیاست منطقه‌ای نشان می‌دهد که جهت‌گیری و الگوی کنش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رویکرد ژئوپلیتیکی عربستان، نسبت به شیعه‌گرایی و گفتمان هلال شیعی را تغییر داده و در جهت مقابله با ایران، سازماندهی کرده است. در این فرآیند، رهبران عربستان به گونه‌ای مستقیم، درگیر منازعه‌ی هویتی، ایدئولوژیک، امنیتی و ژئوپلیتیکی با ایران گردیده‌اند.



راهبرد عربستان، بر اساس مولفه‌هایی همانند ایدئولوژی و ضرورت‌هایی از جمله ائتلاف منطقه‌ای و همکاری‌های بین‌المللی، سازماندهی شده است. در چنین فرآیندی، نشانه‌هایی از تعارض با ایران و اهداف امنیتی جمهوری اسلامی نیز منعکس می‌گردد.

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، بر اساس نظریه‌ی دومینو، می‌توان این موضوع را مورد تأکید قرار داد که هر آن‌چه در یکی از کشورهای شبه‌جزیره رخ می‌دهد، بر دیگر کشورهای منطقه تأثیر مستقیمی خواهد داشت. بر اساس چنین روی‌کردی است که عربستان برای واپایش بحران مشروعیت در سرزمین حجاز و سایر کشورهای شبه‌جزیره، از الگوی کنش پیش‌دستانه‌ی امنیتی بهره می‌گیرد. مؤلفه‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی را باید به عنوان محورهای اصلی سیاست خارجی و امنیتی عربستان، در محیط منطقه‌ای آسیای جنوب غربی و خلیج فارس دانست. مؤلفه‌ی قدرت و رقابت سیاسی در کشورهای غرب آسیا، بیش‌تر ماهیت ایدئولوژیک و فرهنگی دارد. نقش عوامل فرهنگی، نظیر اربعین حسینی و راهپیمایی مرتبط با آن را در قالب ژئوپلیتیک شیعی، می‌توان در رقابت‌های راهبردی مورد ملاحظه قرار داد. بسیاری از تحلیل‌گران مسائل راهبردی، از جمله «گراهام فولر» بر این اعتقادند که عراق، خط مقدم رقابت‌های فرهنگی و ژئوپلیتیکی جهان عرب با ایران محسوب می‌شود. عربستان از سال ۲۰۰۶ به بعد، محور اصلی سازماندهی کشورهای عرب غرب آسیا برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران بوده است. در این دوران، سه الگوی کنش امنیتی و راهبردی از سوی عربستان مورد استفاده قرار گرفته است:

مرحله‌ی اول مربوط به سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ است. در طی این سال‌ها، عربستان از الگوی صلح سرد در برخورد با ایران بهره گرفت. به کارگیری مفهوم هلال شیعی، به منزله‌ی جنگ ایدئولوژیک و درگیری هنجاری جهان عرب با ایران محسوب می‌شد. فرآیندی که عربستان هدایت آن را برای مقابله با ایران از طریق گسترش جنگ نیابتی از سوی گروه‌های تکفیری در دستور کار شبکه‌های امنیتی و راهبردی خود قرار داد. نقش‌آفرینی گروه‌هایی که از راهبرد کنش مقابله‌جویانه با ایران بهره می‌گرفتند، ریشه در راهبرد عربستان و سایر کشورهای عربی در مقابله با ایران داشته است.

روندهای بیداری اسلامی و بهار عربی، زمینه‌ی افزایش تضادهای بیش‌تر ایران و عربستان را به وجود آورد. بحران سوریه و بحرین منجر به تشدید رقابت‌های راهبردی کشورهای منطقه‌ای شد. در واقع روندهای بیداری اسلامی و وقوع تحولات موسوم به بهار عربی در شمال آفریقا و منطقه‌ی غرب آسیا را باید انعکاس رقابت‌های راهبردی کشورهای



عربی به پیشوایی عربستان علیه ایران دانست. بنابراین، مرحله‌ی جدیدی از تضادهای منطقه‌ای را می‌توان در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ مشاهده کرد که عربستان وارد مرحله جنگ سرد با ایران گردید. واقعه‌ی منا و آتش زدن سفارت عربستان در تهران و کنسولگری آن در مشهد، اتفاقات این دوره از رقابت‌های ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران و عربستان است (Hildreth, ۲۰۰۹، ص. ۷). افزون بر ائتلاف‌سازی و یارگیری‌های منطقه‌ای از سوی عربستان علیه ایران، نشانه‌های جنگ سرد را می‌توان در قطع روابط دیپلماتیک و محدودسازی قابلیت اقتصادی ایران در محیط منطقه‌ای دانست.

اگر چه عربستان در زمره کشورهای هویتی محسوب می‌شود، اما الگوی کنش سنتی این کشور بر اساس نشانه‌هایی از موازنه‌گرایی قرار داشته است. موازنه‌گرایی عربستان در مقابل ایران با خنثی‌سازی و یا عقیم‌سازی گفتمان شیعه صورت می‌گیرد. تحقق این هدف، با ایجاد رابطه با کشورهای عضو پیمان ناتو و کشورهای که در مدار آنها قرار دارند، ارتباط ویژه‌ای دارد. عربستان سعودی پس از استقلال، همواره یکی از کشورهای مورد حمایت جبهه‌ی غرب بوده و به همین جهت، سیاست خارجی این کشور در بیش‌تر زمینه‌ها، در راستای سیاست‌های جهانی غرب در منطقه قرار دارد.

رویکردهای موازنه‌گرایی، زمینه‌ی ایجاد تعادل بین اهداف راهبردی و سازوکارهای مبتنی بر کنش امنیتی را به وجود آورده است. نظام سیاسی و ساختار امنیتی عربستان در برابر افکار و سیاست‌های انقلابی موجود و گفتمان شیعی و اساساً ژئوپلیتیک شیعه در جهان عرب و کشورهای اسلامی واکنش نشان می‌دهد. عربستان تلاش دارد تا نقش متعادل‌کننده و محافظه‌کارانه را ایفا کند تا از این طریق از هرگونه آشوب و ناآرامی و یا افکار انقلابی در منطقه و سرایت آن به داخل عربستان سعودی و دیگر کشورهای محافظه‌کار منطقه جلوگیری نماید. عربستان، کشوری اثرگذار، مهم و تعیین‌کننده در تحولات منطقه‌ی غرب آسیا می‌باشد و پادشاهی سعودی همواره کوشیده است با اعمال سیاست‌های ابتکاری و با استفاده‌ی حداکثری از ظرفیت‌های گوناگون خود در جهان اسلام، دنیای عرب و در بُعد منطقه‌ای و فراتر از آن در سطح نظام بین‌الملل، نقش تعیین‌کننده برای خود تعریف کند و با حمایت‌های مالی گسترده از کشورهای اسلامی و جنبش‌های اسلامی، به دنبال بسط و گسترش نفوذ خود برآید. خاندان آل سعود معتقدند که هر تحرکی در جهان اسلام اتفاق بیفتد، با وجود مراسم سالانه‌ی حج و جمع شدن حدود دو میلیون زائر در عربستان سعودی، با توجه به ساختار سیاسی بسته‌ی این کشور، در هر صورت تأثیر عمده‌ای بر اوضاع داخلی آن خواهد

گذاشت. برای رسیدن به این هدف و واپایش کانون‌های انقلابی مانند حزب‌الله در لبنان، فاطمیون در افغانستان، زینبیون در پاکستان، حماس در غزه، علویون سوریه، حشدالشعبی عراق، حوثی‌ها در یمن و سرانجام جنبش راهپیمایی اربعین حسینی، سعودی‌ها به تقویت و تحکیم روابط خود با رژیم‌های دست‌راستی و میانه‌رو حاکم در برخی از کشورهای جهان اسلام و برقراری ارتباط با کشورهای غربی روی آورده‌اند. در واقع عربستان تلاش دارد تا زمینه‌ی واپایش گروه‌های اسلامی را به وجود آورده تا از این طریق، از گسترش موج انقلابی‌گری در غرب آسیا جلوگیری به عمل آورد. چنین رویکردی را باید به عنوان بخشی از موازنه‌گرایی راهبردی عربستان در محیط امنیتی غرب آسیا دانست.

۴-۳. شکل‌گیری پیمان ابراهیم تحت کنش و اقدام دونالد ترامپ

دونالد ترامپ در نوامبر ۲۰۱۸ اورشلیم را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخت و وعده داد که سفارت ایالات متحده را از تل‌آویو به این شهر منتقل کند. دونالد ترامپ در همین تاریخ از کاخ سفید اعلام کرد که کنگره در سال ۱۹۹۵، مصوبه‌ای داشت و از دولت فدرال خواست تا اورشلیم را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت بشناسد. حال ۲۰ سال از آن زمان می‌گذرد و تمام رؤسای جمهوری آمریکا انتقال سفارت ایالات متحده و به رسمیت شناختن این شهر به عنوان پایتخت اسرائیل را به تعویق انداختند. وی قویاً تأکید کرد که: اکنون زمان آن فرار رسیده که رسماً اورشلیم را به عنوان پایتخت اسرائیل اعلام کنیم. «امروز من این خبر را اعلام می‌کنم.» ترامپ اورشلیم را مرکز دموکراسی نامید و اعلام کرد: «مقر کنیست، دفتر نخست‌وزیری و وزارت‌خانه‌های اسرائیل در این شهر هستند.» به دنبال این اقدام، ترامپ در ژانویه ۲۰۲۰، پروژه‌ی معامله‌ی قرن را به عنوان طرحی برد-برد برای صلح فلسطینی‌ها و تأمین امنیت فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها ارائه داد. ترامپ معامله‌ی قرن را طرحی بسیار متفاوت با طرح‌های گذشته دانست و تأکید کرد که این طرح، کامل‌ترین پروژه برای صلح فلسطین و اسرائیل است. ترامپ تأکید کرد که مردم هر دو طرف، خواستار صلح هستند. این اولین بار است که اسرائیل اجازه می‌دهد که نقشه‌ای برای به دست آوردن صلح ارائه شود. بنابراین لازم است که آقای نتانیاهو جرأت داشته باشد تا این گام بزرگ را به پیش بردارد (هرسنی، ۱۴۰۰ «الف»، ص. ۱۵۷).

به دنبال ارائه‌ی طرح معامله قرن به ابتکار ترامپ، بیانیه‌ی مشترک اسرائیل، امارات متحده‌ی عربی و ایالات متحده در ۱۳ اوت ۲۰۲۰ منعقد شد. گفته می‌شود که توافق صلح ابراهیم، هدف‌مند، نام‌گذاری شده است. سه دین بزرگ توحیدی یعنی یهودیت، مسیحیت و





اسلام، به حضرت ابراهیم، به عنوان پدر نگاه می‌کنند. بنابراین گویا طراحان این توافق خواسته‌اند از نامی استفاده کنند که میان آمریکای مسیحی، اسرائیل یهودی، امارات عربی متحده اسلامی و بحرین اسلامی، مشترک است. در واقع توافق‌نامه صلح ابراهیم، به پیمان صلح، برقراری روابط دیپلماتیک و عادی‌سازی کامل روابط بین امارات متحده‌ی عربی و حکومت اسرائیل گفته می‌شود. هرچند که اسرائیل هرگز با امارات یا بحرین در جنگ نبوده است. با امضای این توافق، امارات متحده‌ی عربی تبدیل به سومین کشور عربی بعد از مصر در ۱۹۷۹ و اردن در ۱۹۹۴ شد که رسماً روابط خود را با اسرائیل عادی‌سازی می‌کرد. امارات هم‌چنین نخستین کشور حاشیه‌ی خلیج فارس بود که دست به این اقدام زد. هم‌زمان، اسرائیل موافقت کرد که برنامه‌های الحاق بخش‌هایی از کرانه‌ی باختری به خاک خود را متوقف کند. این توافق‌نامه، روابط خارجی غیررسمی اما مستحکم بین دو کشور را عادی و علنی کرد. توافق‌نامه در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰، در کاخ سفید، با حضور دونالد ترامپ رئیس‌جمهور وقت آمریکا، عبدالطیف بن راشد الزیانی وزیر امور خارجه بحرین، عبدالله بن زاید آل نهیان وزیر خارجه امارات و بنیامین نتانیاهو، به امضا رسید. به این ترتیب دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا توانست پس از گذشت ۲۶ سال از توافق میان اسرائیل و اردن، زمینه‌ی انعقاد یک توافق دیگر را میان اسرائیل و یک کشور اسلامی فراهم کند (هرسنی، ۱۴۰۰ «ب»، ص. ۱۵۸).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، جهت‌گیری و سمت‌وسوهای سیاسی - امنیتی پیمان ابراهیم و تأثیر آن بر امنیت منطقه‌ای غرب آسیا، در الگوی موازنه‌ی قوا مورد بررسی قرار گرفت. در این پژوهش، بر این نکته تأکید گردید که نقش برتر ایران در قیف ژئوپولیتیک غرب آسیا، جدال فزاینده‌ی عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران در قالب رقابت ژئوپولیتیک، ائتلاف‌گرایی در قالب ژئوپولیتیک شیعه با حضور شیعیان عراق و سوریه و لبنان، شیفت پارادایمی در دکترین دفاعی از وضعیت تهاجمی به تدافعی در قالب برنامه‌های موشکی، جریان‌سازی سیاسی با مداخله‌ی سپاه قدس در بطن تحولات عراق، سوریه و لبنان و هم‌گرایی نسبی و هدف‌مند با روسیه در قالب سیاست اتکاء به شرق و ستیز فزاینده با رژیم صیہونیستی در قالب راهبرد پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه، بخشی از ابتکارات کاربردی برای حضور در منطقه‌ی غرب آسیا از سوی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. در واقع این

ابتکارات را می‌توان به مثابه‌ی زمینه‌های شکل‌گیری پیمان ابراهیم دانست، چراکه این ابتکارات در قالب نقش پیشتازی جمهوری اسلامی ایران، بیش‌ترین تهدیدات امنیتی را علیه منافع مجموعه‌های عبری-عربی به دنبال داشته است. در واقع، شکل‌گیری پیمان ابراهیم به منظور بازتعریف ترتیبات امنیتی مهار و بازدارندگی و در صورت لزوم بی‌اثری توان دفاعی و آفندی جمهوری اسلامی ایران از سوی مجموعه‌های عبری-عربی اتخاذ شده است. این زمینه‌ها در کنار بروز و ظهور پدیده‌ای به نام دونالد ترامپ و راه‌یابی او به کاخ سفید، موجب تحکیم و قوام پیمان‌نامه‌ی ابراهیم شده است. در واقع دونالد ترامپ را باید مبدع و معمار اصلی پیمان ابراهیم دانست. طبق الگوی موازنه‌ی تهدید دونالد ترامپ، پیمان‌نامه‌ی ابراهیم، طبق مؤلفه‌های قدرت نظامی، مجاورت و همسایگی و نیات تهاجمی جمهوری اسلامی ایران با امارات متحده‌ی عربی و بحرین، به سرانجام رسانده شده است. به نظر می‌رسد که با قدرت‌یابی دوباره‌ی ترامپ در عصر پس‌آبادین، ما شاهد بازتعریف مناسبات امنیتی در میان اعضای پیمان ابراهیم باشیم. نشانه‌ها و جلوه‌های این مناسبات در نشست نقب که به ابتکار دولت راست‌گرای اسرائیل یعنی نفتالی بنت و وزیر امور خارجه‌اش، یائیر لاپید، برگزار شد، نمایان شده است. این وضعیت و شرایط، انگیزه‌ی ایران برای واکنش و پاسخ متقابل را افزایش خواهد داد. این امر، به برقراری یک دوره بی‌ثبات‌سازی و برقراری تئوری آشوب و فضای معطوف به آنا‌رشی در منطقه‌ی غرب آسیا میان جمهوری اسلامی ایران و مجموعه‌های عبری و عربی منجر خواهد شد.



منابع

- ابراهیمی، ح.ر. (۱۳۹۸). ایران و عراق: ظرفیت‌های همزمان اتحاد و رویارویی. تهران: مرکز مطالعات سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی.
- انتصار، ن. (۱۳۹۸). ترامپ و ترامپیسیم در نظام سیاسی آمریکا. تهران: نشر آدینه.
- برزگر، ک. (۱۳۸۸). منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران. مطالعات اوراسیای مرکزی (ویژه همایش مطالعات منطقه ای)، سال ۲، شماره ۵، صص ۲۳-۴۰.
- ترامپ، د. (۱۳۹۶ «الف»). استراتژی امنیت ملی آمریکا. تهران: ترجمه خبرگزاری فارس.
- ترامپ، د. (۱۳۹۶ «ب»). هنر معامله‌گری به سبک ترامپ. م. خسروی (مترجم). تهران: انتشارات منوچهری.
- تیشه‌یار، م؛ ظهیری‌نژاد، م. (۱۳۸۴). سیاست خارجی عراق: بررسی نقش ژئوپلیتیک عراق در روابط همسایگان. تهران: نشر ذره.
- جوادی ارجمند، م.ج. (۱۳۹۷). روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران با دول همجوار. تهران: نشر میزان.
- زمانی، م؛ نیاکوئی، س.ا. (۱۳۹۸). واکاوی عوامل مؤثر بر خروج ایالات متحده آمریکا از برجام. مطالعات روابط بین‌الملل، سال ۱۲، شماره ۴۵، صص ۸۵-۱۱۰.
- طارمی، ک. (۱۳۸۲). تحلیلی بر نقش موشک‌های بالستیک در دکترین دفاعی جمهوری اسلامی ایران. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۹، صص ۱۹۴-۱۷۹.
- عالیشاهی، ع.ر. (۱۳۹۸). تشدید تقابل‌گرایی ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران در پسا ناآرامی‌های غرب آسیا: پیامدهای ترور سرلشکر قاسم سلیمانی. پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، سال ۴، شماره ۱۳، صص ۱۵۱-۱۸۰.
- عباسی‌نسب، ح. (۱۳۹۶). ترامپیسیم؛ پدیده‌ای که شبیه هیچ مکتب فکری نیست. تهران: مرکز مطالعات استراتژیک.
- عبدالله خانی، ع. (۱۳۸۳). نظریه‌های امنیت، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- گلشنی، ع.ر؛ سهرابی (۱۳۹۳). «نقش جمهوری اسلامی ایران در قیف ژئوپلیتیک غرب آسیا»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، سال ۶، شماره ۱۸، صص ۱۱۷-۸۱.
- متقی، ا. (۱۳۹۵). نشانه‌ها و فرآیند تصاعد بحران عربستان در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران. نامه دفاع، شماره ۳۸.
- متقی، ا. (۱۳۹۶). ترامپ، سیاست بین‌الملل و جمهوری اسلامی ایران. تهران: دانشکده دفاع ملی.
- مشیرزاده، ح. (۱۳۹۱). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت.
- ملالو، ق. (۱۳۹۶). نقش و تأثیر راهبرد موشکی آمریکا بر راهبرد موشکی جمهوری اسلامی ایران. سیاست دفاعی، سال ۲۶، شماره ۱۰۲، صص ۷۱-۱۰۴.
- هرسنی، ص. (۱۳۹۶). رقابت ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران با عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا. امنیت ملی، سال ۱۰، شماره ۳۶، صص ۲۰-۴۵.
- هرسنی، ص. (۱۳۹۹). زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری پیمان‌نامه ابراهیم و تأثیر آن بر امنیت منطقه‌ای غرب



آسیا. مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۱، شماره ۴۱، صص ۸۰-۵۷.
هرسنی، ص. (۱۴۰۰ الف). ترامپ و جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر کلهری.
هرسنی، ص. (۱۴۰۰ ب). منطقه غرب آسیا روی مدار تخاصم: رقابت جریان‌های وهابی-سلفی با
ژئوپلیتیک‌گرایی شیعی. مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، سال ۲۱، شماره ۲، صص ۵۵-۳۵.
یزدان قام، م. (۱۳۹۰). چشم‌انداز مناسبات نظامی-امنیتی عراق و آمریکا در چشم‌انداز عراق آینده، بررسی
روندهای داخلی و خارجی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Hildreth, S. (2009). Iran,s Ballistic Missile program: An Overview
Congressional Research Servise Report For Congrees,February. Strategic
Studies Institute, Vol 23.no 17.

Jervis, R. (1976). *Perception and Misperception in International Politics*.
Princeton, NJ: Princeton University Press.

Katezman, K. (2010). Iran –Arabestan reelation,Congressional. *Middle
East policy* Vol 17.no 8.





سال بیست و پنجم / شماره نود و نهم / پاییز ۱۴۰۱



References

- Abbasinasab, H. (2017). *Trumpism, a phenomenon that looks like no other school of thought*. Tehran: Center for Strategic Studies.
- Abdollah Khani, A. (2004). *Theories of security*. Tehran: Abrar Moaser Cultural Institute of International Studies and Research.
- Alishahi, A.R. (2019). Escalation of the confrontation between the United States and the Islamic Republic of Iran after the chaos of Western Asia: consequences of the assassination of General Qasem Soleimani. *Political geography research*, 4(13).
- Barzegar, K. (2009). Regionalism in Iran's foreign policy. *Central Eurasian studies (Conference of Regional Studies)*, 2(5).
- Ebrahimi, H.R. (2019). *Iran and Iraq: simultaneous capacities of unity and confrontation*. Tehran: Center for Foreign Policy Studies of the Islamic Consultative Assembly.
- Entesar, N. (2019). *Trump and Trumpism in the political system of America*. Tehran: Adineh Publication.
- Golshani, A.R. (2014). The role of the Islamic Republic of Iran in the geopolitical cone of West Asia. *Quarterly of international political research of Islamic Azad University, Shahreza branch*, 6(18).
- Harsani, S. (2017). The geopolitical competition between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia in Western Asia. *National security*, 10(36).
- Harsani, S. (2020). Grounds and factors of the formation of the Abraham Accords and its impact on the regional security of West Asia. *Studies of international relations*, 11(41).
- Harsani, S. (2021a). *Trump and the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Kalhori Publication.
- Harsani, S. (2021b). Western Asian region in a state of hostility: competition of Wahhabi-Salafi movements with Shia geopoliticism. *Regional studies of the Islamic world*, 21(2).
- Hildreth, S. (2009). *Iran's Ballistic Missile program: An Overview Congressional Research Service Report For Congress, February*. Strategic Studies Institute, 23(17).
- Javadi Arjmand, M.J. (2018). *Foreign relations of the Islamic Republic of Iran with its neighboring states*. Tehran: Mizan Publication.
- Jervis, R. (1976). *Perception and Misperception in International Politics*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Katezman, K. (2010). Iran-Arabia relations. *Middle East policy* 17(8).
- Mollaloo, Gh. (2017). Role and effect of the American missile strategy in the missile strategy of the Islamic Republic of Iran. *Defense politics*, 26(102).
- Moshirzadeh, H. (2012). *Transformation in theories of international relations*. Tehran: Samt Publication.
- Mottaghi, A. (2016). Signs and process of the escalation of the crisis of Arabia in its confrontation with the Islamic Republic of Iran. *Letter of defense*, 38.

- Mottaghi, A. (2017). Trump: international politics and the Islamic Republic of Iran. Tehran: National Defense College.
- Taromi, K. (2003). An analysis of the role of ballistic missiles in the defense doctrine of the Islamic Republic of Iran. Journal of the college of law and political sciences, 59.
- Tishehyar, M.; Zahirinejad, M. (2005). Iraq's foreign policy: a study of Iraq's geopolitical role in relations with neighbors. Tehran: Zarreh Publication.
- Trump, D. (2017a). American national security strategy. Translated by Fars News Agency.
- Trump, D. (2017b). The Art of the Deal. M. Khosravi (tr). Tehran: Manouchehri Publication.
- Yazdan Fam, M. (2021). The outlook of the military-security relations of Iraq and America in the future of Iraq, a study of domestic and foreign courses of events. Tehran: Research Center for Strategic Studies.
- Zamani, M.; Niakooei, S.A. (2019). An inquiry into the factors contributing to the exit of the United States of America from JCPOA. Studies of international relations, 12(45).

